



هرگز پشیمان نخواهی شد

نوجوان ها و جوان ها باید ملتفت باشند که همچنانی که خودشان در این سن هستند و روز به روز به سن بالا می روند، علم و ایمانشان هم باید همین جور باشد، مطابق این باشد، معلوماتشان، از همان کلاس اول علوم دینیته، به بالا برود، ایمانشان ملازم با همین علمشان باشد.
باید بداندیند اینکه ما مسلمان ها، امتیازی از غیر مسلمانها نداریم الا به قرآن و عترت، و الا ما هم مثل غیر مسلمان ها می شویم.
اگر ما قرآن نداشته باشیم، مثل غیر مسلمان ها هستیم، اگر ما عترت را نداشته باشیم، مثل مسلمان هایی که اهل ایمان نیستند هستیم.
باید ملتفت باشیم روز به روز در این دو امر ترقی کنیم.
همچنان که سن ما به بالا می رود، معلومات ما هم در همین دو امر، بالا برود.
این طرف، آن طرف نرود و الا کم می شود، گمش نکنند؛ گمراهش نکنند؛ این دو اصل اصیل را از اینها نتوانند بگیرند.

می دانید چقدر پول به ما می دهند اگر اینها را به آنها بدهیم؟ خیلی می دهند؛ لکن این پول ارزش ندارد، فردا از راه غیر مستقیم همین پول را از ما می گیرند و یک بابایی هم بر سر ما می آورند.
اینها به ما وفا نمی کنند؛ تا خودشان استفاده شان را از ما بگیرند، دیگر کار ما را می سازند.

بالاخره باید ملتفت باشیم چرا را یاد بگیریم، الفاضل را یاد بگیریم که از غلط، محفوظ باشد. آنچه را که می دانیم، قرارتش را تصحیح کنیم، تجدیدش را تصحیح کنیم، در نمازمان صحیح القرائت باشیم.
و همچنین تفسیرهای آسان و ساده را از ما که فارسی زبانیم، بپذیریم؛ و [یک] تفسیر فارسی پیدا کنیم که از روی آن سهل باشد ما قرآن را بفهمیم؛ مثلاً «منهج الصادقین» را کم و بیش مطالعه کنیم، بلکه از اول تا به آخر، چون کتاب فارسی است و کتاب خوبی هم هست.

ما از عترت و قرآن نمی توانیم دوری کنیم؛ اگر دوری کردیم، در دامن گرگ ها می افتیم، خدا می داند آیا بعد از دستشان نجات می یابیم؟ بعد از اینکه سرها شکست و دستها بریده شد و پلایا به سر ما آمد.

ملتفت باشید! از این دو اصل کسلی را بیرون نبرند.
شما مدرسه می روید، معلم خودتان را ملتفت باشید در صراط مستقیم باشید.
اگر معلم را یا رشوه و غیر رشوه، منحرف کردن دیگر کار بچه ها زار است، چرا؟ به جهت اینکه او، از راه مستقیم یا غیر مستقیم، باطل خودش را با بچه ها می فروشد، به این بچه ها می خوراند.
ملتفت باشید! خیلی احتیاط بکنید! احتیاط شما هم فقط در همین است که از یقین، تجاوز نکنید، بلکه امروز بزرگها هم همین جورند، باید خیلی سعی بکنید که غیر یقین را، داخل یقینات ما نکنند، آب را نوب شیر ما نزنند!

از او بگیریم، بعد[تامل کنیم که] هزار و یکم هم درست است؟ [یا] نه این ظن است، یقین نیست... هر کلمه ای از هر کس شنیدید، دنبال آن بردید که... [یا این صحیح است، تام است، مطابق با عقل و دین هست، یا نه؟]

[و بداند که] در وقتی [که] ما اخوت کردیم [خداوند] مطلع است، وقتی جلوی مردم هستیم مطلع است، حرف می زنیم مطلع است، سائقیم مطلع است.

همین که شخص مطلع شد: [که] «صاحب این خانه، صاحب این عالم، از هر فرد فرد، به تمام افعال و ترک، به تمام نواها، مطلع شد، آنچه که نیت کرده و می کند، آنها را هم مطلع است، بلکه نیتِ خیر را می نویسد؛ نیت شرّ را نمی نویسد تا شر محقق نشده؛ شر هم که محقق شد، یک مقدار صبر می کند تا ببیند، توبه می کند یا نه، برمی گردد یا نه؟» کار تمام است.

مقصود، همین که انسان بداند که خدا می داند، کار تمام شد، دیگر معطل نباشد، همه چیز را تا به آخر می فمَد [که] چه باید بکند و چه باید نکند، از چه منتفع می شود و از چه مضرر می شود، [خداوند] ما را هم می بیند... انسان شقاوتش به جایی می رسد که اصلاً این مطالب را که به گوشش نخورده که خدایی داریم بیبایدست، شناوست، داناست، قادرست، رحیم و کریم است. قادرست یک سر سوزنی اگر در راه او صرف بشود، مردش را می دهد.

چقدر ما به خودمان ظلم می کنیم که به سوی خدا نمی رویم، به سوی چه کسی می رویم؟ اگر خورش افتادن میان چاه است، آخرش پشیمانی است، خوب چیزی که می دانی آخرش پشیمانی است، حالا دیگر نرو... اصل مطالب به علم و جهل است، دانستن و ندانستن، عالم بودن و جاهل بودن... میزان، علم و جهل است... اگر [تا به حال] نفهمیدی که آدم باید [به] آنچه معلوماتش است عمل کند، از حالا توبه کن... معلومات را به یاد داشته، آدم پشیمان می شود، اگر به معلوماتش عمل کرد، دیگر روشن می شود، دیگر توقف ندارد. اگر دید باز هم توقف دارد، بداند - به طور یقین - بعضی از معلومات را زیر پا گذاشته است، کشمش ریگ دارد!

هیچ کس نیست که بگوید هیچ چیز نمی دانم، [اگر بگویند] دروغ می گوید هر کسی، غیر از معصوم بعضی چیزها را می داند و بعضی چیزها را نمی داند؛ آن چیزهایی را که می داند، اگر عمل کند، آن چیزهایی را که نمی داند می فمَد. آن چیزهایی را که می دانید، عمل کنید؛ آن چیزهایی را که نمی دانید، از حالا توقف کنید و احتیاط کنید تا روشن شود، وقتی به آنها عمل کردی روشن می شود؛ به همان دلیلی که اینها را برای شما روشن کرد، آنهاي دیگر را هم روشن می کند.
علی هَذَا، ببینید، برای چه توقف داریم، آنچه می دانی بکن و آنچه نمی دانی، احتیاط کن، هرگز پشیمان نخواهی شد!

■ آیت الهیجرت رحمت الله علیه
در دنیا جای کافی برای همه هست. پس به جای اینکه جای کسی را بگیري، سعی کن جای خودت را پیدا کنی!

بعضی آدم‌ها مثل دیو‌ارای تازه رنگ شده هستند؛ نباید بهشون نزدیک بشی، چه برسه‌که بخوابی بهشون تکیه‌کنی.

چه نقاش ماهری است «فکر و خیال» که ده دانه موهابت را سفید می‌کند...

عشق ضد منطق است؛ و این اتفاقا منطقی‌ترین بخش عشق است.

این روزهای آخر سال شیرین می‌زنم؛ بی‌آنکه پای فرهادی در میان باشد!

باید یاد بگیریم استاد تغییر باشیم نه قربانی تقدیر؛ در بازی زندگی اگر عوض شویم، تعویض می‌شویم.

توجه! توجه!
خاطرات و یادداشت‌ها و سفرنامه‌های کوتاه و بلند خود از تعطیلات نوروز را برای ما فرستید...
علاوه بر امیریل میرزا یا این شماره یا با تماس بگیرید: ۳۳۹۴۱۹۹۱
نویسار رویت «آبتهای کیفیت» به‌نسخه بی‌بی‌دی اف مراجعه کنید:
WWW.KAYHANNEWS.IR

روایت اول: تور خارجی با وجود کساد۱ هنوز طرفدار دارد!

اصولا تورهای خارجی مال از ما بهتران است آنهايي که با سوداي شنيدن صدای خانم ايکس و آقای ايگرگ را در آن سوی آنها در سر دارند و با آن قدر پولدار هستند که می‌خواهند تعطیلات طولانی عيد نوروز را در کشوری اروپايی و يا آسیايی سر کنند؛ ما که بخيل نيستيم؛ اصلا همه ساله بروند خارج، فقط لطفاً هر جا می‌نشينند نگويند وضعیت خرابه و اقتصاد مملکت روی هواست، به فرض که وضعیت اقتصادی کشور ما در سال ۹۰ شبیه به فاجعه بود ولی بالاخره اگر وضعیت بد بود، این همه تور خارجی برای چه در گوشه و کنار شهر سبز می‌شود؟!

بگذريم! آنهايي که در آژانس‌های مسافرتی مسئول رسيدگی به تورهای خارجی هستند معمولاً کلاس کاری شان هم بالاتر است و هم مودب‌ترند؛ حداقل اين را از نوع حرف زدنشان می‌خواند به مشرتی آن طرف خط منتقل کنند؛ بالاخره بليت ادريل نهايت رفت و برگشت ۲۰۰ هزار تومان می‌شود و بليت دوبيی حداقل ۷۰۰هزار تومان.

می‌گويم: خانم تور دوبيی می‌خواهم برای روزهای اول سال. زويم عميقی می‌کشد و انگار از صبح خیلی‌ها را با همين جملات جواب داده، می‌گويد: «عزيزم خیلی سرت شلوعی است چون چند کنسرت قرار است برگزار شود. وضعیت بليت اقتضاج است اما اگر مصر هستی که بروی و قيمت هم برایت مهم نيست، می‌توانم روی هتل ۲ ستاره با صبحانه ۳ ميليون و نيم تريت بدم». هنوز در حال صحبت است که با تشکر گوشي را قطع می‌کند. حتی رويم نمی‌شود که اعتراض کنم و بگويم مسئولان محترم دالما را بوق و کرکا می‌کنند که افزایش قيمت تور نداشته‌ايم و مردم بروند شکايت کنند اما اينجا ظاهراً سفر ايدر ۶ يا ۷ روز بود؛ پرانتز باي: کلا دور شکايت و تلفن زدن به بازرسى و احساس «مقشوی می‌ذارم کف دستش و مگه مملکت صاحب دنداره و...» را از سرتان بيرون کنيد. پرانتز بسته!

همين قيمت‌های نجومی را در مورد ساير شهرهای اروپايی و می‌شود! پرانتز باي: کلا دور شکايت و تلفن زدن به بازرسى و احساس «مقشوی می‌ذارم کف دستش و مگه مملکت صاحب دنداره و...» را از سرتان بيرون کنيد. پرانتز بسته!
سود ساير شهرهای اروپايی و می‌شود! پرانتز باي: مثلاً تور گردشگری یک هفته به مقصد استانبول اقامت در هتل ۳ ستاره با صبحانه و ترانسفر می‌شود بين یک ميليون و ۵۰۰ هزار تا دو ميليون تومان! مالزی هم که هميشه مشريران پرو پاقرص خودش آن از نوع ايرانی را دارد در ايام نوروز از ۱۰ ميليون تومان به بالا قيمت دارد. دو شب سانپا، دوشب تتريف، یک شب ژنو، دوشب ساوواپو، چهار شب کيب تاون، چهار شب و پنج هفت سينا بدون کتاب الهی همچنان که مفهومی ندارد همچنان که آدمی بدون مطالعه چون مرده متحرکی است که سال و ماه را تنها همچون پيپان‌های آفتاب و ميستاب ديده، روزگار می‌گذراند و سال و ماه را رد می‌کند. حدود ۲۰ روز تعطيل فرصت مناسبی است برای خواندن چند کتاب خوب.

در کشوری که روز به روز بينش سياسی‌اش پيش از هرچيز ديگر بايد در صحنه نمايش اقتدار نظام خودنمايي کند، خواندن تاريخ سياسی معاصر به کسب اطلاعات و رسيدن به تحليل‌های درست در بزنگاه‌های تصميم‌گيری منجر می‌شود.
اشارات کيهان مجموعه سه جلدی «نيمه پنهان» با عنوان «نقش رهبری در مديريت بحران‌ها» را منتشر کرده که با استقبال بسيار خوب مردم مواجه شده و تا به حال چندين بار تجديد چاپ شده است. کتابی که ضمن بازخوانی تاريخ معاصر با ویژه پس از رحلت حضرت امام(ره)، به بحران‌هایی همچون جنگ اول و دوم خليج فارس، ماجرای ميکونسي، مجلس ششم، تحصن و قوانين مساله دارش، قتل‌های زنجيره‌ای، کوی دانشگاه، فساد اقتصادی و... و نقش رهبری در مديريت اين بحران‌ها اشاره دارد. کتابی مستند و خواندنی که در تعطیلات نوروز فاز می‌دهد! ضمن اينکه خريد سه جلدی‌اش تخفيف ویژه هم دارد.

تنها همکاري مشترک سيمين و جلال
مجموعه «چهل طوطی» شامل داستان‌ها و افسانه‌های هندي است که با ترجمه مشترک سيمين دانشور و جلال آل احمد منتشر شده است. تحرير و ترجمه این کتاب نمونه‌ای است از قصه‌ای که کهن که در سرزمين پر از رمز و هندوسنان می‌گذرد. قصه‌های این کتاب بی‌شابهت به حکايت‌های «هزار و یک شب» نيست؛ داستان‌ها اغلب با جملاتی ساده از مکر زنان می‌گویند و در سراسر کتاب می‌توان حکايت‌ها و اندرزهایی را مشاهده کرد که با محوريت یک طوطی نوشته شده‌اند. نشر علم کتاب را با قيمت سه هزار و ۲۵۰ تومان منتشر شده است.

چنگ و صلح جديد
محمدرضا سرشار، «چنگ و صلح»، زمان ماندگار شو تولستوی را تلخيص و روايت کرده و سوره مهر آن را منتشر کرده است.
زمان «چنگ و صلح» یک زمان مفصل است که با فويت معمولی و در قطع رقصی چیزی حدود ۳ هزار صفحه کتاب می‌شود ولی حالا با یک ويرايش جديد و خوش‌خوان به ۶۴۰ صفحه تبديل شده و با قيمت ۱۴ هزار تومان منتشر شده است

رموز راه‌های آقای موفقی
داستان راه‌های موفقی‌ت‌یک مرد جهانی که امروز بسياری از برندهای مشهور دنيا مانند پائاسونیک و ناسيونال مديون تلاش‌های اوست؛ بدون تويد وسوسه‌انگيز و آموزنده است؛ نه برای لقمه‌ای نان؛ فلسفه



گزارش نسل سوم از تورهایی که جیب مردم را تور می‌کنند؟

چند می‌گیری گیری بریم سفر؟

تیغ تیز هزینه‌ها و دلال‌ها زیر گلوی مسافران نوروزی

هنوز بهمن نمانده است که تبلیغات اس‌ا‌م‌اس، صدا و سیما، سایت‌ها، روزنامه‌ها و... خیر از صدای پای بهار می‌دهند از آن دست صداهایی که خیلی صدادار است و بیشتر جیب شما را به صدا در می‌آورد؛ هزاران هزار تبلیغ عجیب و غریب که به شما پیشنهاد می‌دهند رویایی‌ترین عید خود را در کنار سواحل مدیترانه بگذرانید یا به اصلاً بیابید بروید بندر عباس خودمان تا بوی دریا نوبی سرتان بیچد و... خلاصه که با قیمت‌های وسوسه‌کننده شما را به هوس می‌اندازند که اگر تا به حال نوروز فقط کنار دریا و مشهد را تجربه کرده‌بودید حالا به لطف این خیرخواهی مدرنیسم! سری به کیش و آنتالیا و دبی و... بروید؛ بالاخره آن‌ها هم دل دارند و باید یک لقمه نان ببرند برای خانواده‌شان... باهم دوری زده‌ایم در بازار داغ سیر و سفر شب عید که معلوم نیست چرا این قدر حرص و طمع مردم را زیاد کرده!

هنوز درخواست بلیت قطار تمام نشده که وصل می‌شویم به یک نفر دیگر. این بار مسئول مربوطه بلیت قطار چند نوبت برای سفرهای خارج می‌خواهیم برای مشهد. می‌گوید: ما کلا قطار کار نمی‌کنیم فقط ایرلاین! هست آن هم فقط با تور برای مهم نیست، می‌گویم: خوب برای دوفتر مشهد ۴ روزه چقدر می‌شود؟ ابروهایش را بالا می‌اندازد و تند تند می‌گوید: روزی هفت تا ۴ ستاره با سونا و جکوزی و استقبال فرودگاهی و چه و چه می‌شود نفری ۴۵۰ هزار تومان. می‌گویم: دو روز زیارت می‌خواهیم برسیم سونا و جکوزی دیگر چیست؟!

بی‌خیال می‌شویم و بیاز آژانس‌ها را بالا و پایین می‌کنیم و آخر رو می‌آوریم به صفحات آگهی که این روزها صفحات ویژه‌ای برای سفرهای نوروزی دارند و... «را از سرتان بیرون کنید. پرانتز بسته!

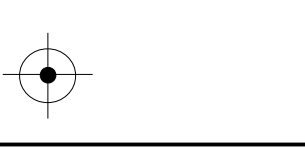
همین قیمت‌های نجومی را در مورد ساير شهرهای اروپايی و می‌شود! پرانتز باي: کلا دور شکايت و تلفن زدن به بازرسى و احساس «مقشوی می‌ذارم کف دستش و مگه مملکت صاحب دنداره و...» را از سرتان بيرون کنيد. پرانتز بسته!
سود ساير شهرهای اروپايی و می‌شود! پرانتز باي: مثلاً تور گردشگری یک هفته به مقصد استانبول اقامت در هتل ۳ ستاره با صبحانه و ترانسفر می‌شود بين یک ميليون و ۵۰۰ هزار تا دو ميليون تومان! مالزی هم که هميشه مشريران پرو پاقرص خودش آن از نوع ايرانی را دارد در ايام نوروز از ۱۰ ميليون تومان به بالا قيمت دارد. دو شب سانپا، دوشب تتريف، یک شب ژنو، دوشب ساوواپو، چهار شب کيب تاون، چهار شب و پنج هفت سينا بدون کتاب الهی همچنان که مفهومی ندارد همچنان که آدمی بدون مطالعه چون مرده متحرکی است که سال و ماه را تنها همچون پيپان‌های آفتاب و ميستاب ديده، روزگار می‌گذراند و سال و ماه را رد می‌کند. حدود ۲۰ روز تعطيل فرصت مناسبی است برای خواندن چند کتاب خوب.

در کشوری که روز به روز بينش سياسی‌اش پيش از هرچيز ديگر بايد در صحنه نمايش اقتدار نظام خودنمايي کند، خواندن تاريخ سياسی معاصر به کسب اطلاعات و رسيدن به تحليل‌های درست در بزنگاه‌های تصميم‌گيری منجر می‌شود.
اشارات کيهان مجموعه سه جلدی «نيمه پنهان» با عنوان «نقش رهبری در مديريت بحران‌ها» را منتشر کرده که با استقبال بسيار خوب مردم مواجه شده و تا به حال چندين بار تجديد چاپ شده است. کتابی که ضمن بازخوانی تاريخ معاصر با ویژه پس از رحلت حضرت امام(ره)، به بحران‌هایی همچون جنگ اول و دوم خليج فارس، ماجرای ميکونسي، مجلس ششم، تحصن و قوانين مساله دارش، قتل‌های زنجيره‌ای، کوی دانشگاه، فساد اقتصادی و... و نقش رهبری در مديريت اين بحران‌ها اشاره دارد. کتابی مستند و خواندنی که در تعطیلات نوروز فاز می‌دهد! ضمن اينکه خريد سه جلدی‌اش تخفيف ویژه هم دارد.

تنها همکاري مشترک سيمين و جلال
مجموعه «چهل طوطی» شامل داستان‌ها و افسانه‌های هندي است که با ترجمه مشترک سيمين دانشور و جلال آل احمد منتشر شده است. تحرير و ترجمه این کتاب نمونه‌ای است از قصه‌ای که کهن که در سرزمين پر از رمز و هندوسنان می‌گذرد. قصه‌های این کتاب بی‌شابهت به حکايت‌های «هزار و یک شب» نيست؛ داستان‌ها اغلب با جملاتی ساده از مکر زنان می‌گویند و در سراسر کتاب می‌توان حکايت‌ها و اندرزهایی را مشاهده کرد که با محوريت یک طوطی نوشته شده‌اند. نشر علم کتاب را با قيمت سه هزار و ۲۵۰ تومان منتشر شده است.

چنگ و صلح جديد
محمدرضا سرشار، «چنگ و صلح»، زمان ماندگار شو لگو تولستوی را تلخيص و روايت کرده و سوره مهر آن را منتشر کرده است.
زمان «چنگ و صلح» یک زمان مفصل است که با فويت معمولی و در قطع رقصی چیزی حدود ۳ هزار صفحه کتاب می‌شود ولی حالا با یک ويرايش جديد و خوش‌خوان به ۶۴۰ صفحه تبديل شده و با قيمت ۱۴ هزار تومان منتشر شده است

رموز راه‌های آقای موفقی
داستان راه‌های موفقی‌ت‌یک مرد جهانی که امروز بسياری از برندهای مشهور دنيا مانند پائاسونیک و ناسيونال مديون تلاش‌های اوست؛ بدون تويد وسوسه‌انگيز و آموزنده است؛ نه برای لقمه‌ای نان؛ فلسفه



بر خود فشار می‌آورند و هر چه بزينن دارند ذخيره می‌کنند تا اگر راهی سفر شدند بخشی از مشکلات سفر از شانه‌شان کم شود و بزينن ۴۰۰ تومانی به اندازه کافی داشته باشند. البته این نوع سفر کردن اراده قوی می‌خواهد و تن دادن به هر شرایطی به شلوعی و سردرگمی، به نبود حمام و توالت بهداشتی، خوردن غذاهای بين راهی و... البته باز هم هزینه‌ها آن قدر بالاست که باید آدم اقتصادی و مقصدی باشد که بتواند سر و ته سفر را ۵۰۰ هزار تومان هم بیاورد که این تقریباً از محالات است!

حال تصور کنید یک خانواده ۵ نفره که پدر خانواده کارمند است و با هزار مشکل ریز و درشت شب عید یا قبیل خرید شب عید و خوشحال کردن دل بچه بزرگ و عیدي دادن به ته تفاری و... چطور می‌تواند حساب و کتابش را جمع و جور کند برای اینکه بتواند تا همین چالوش خودمان یک مسافرت دو روزه با اهل و عیال برود؟ ای کاش این تب همرنگ جگمده‌اش از بين ما رخت بر می‌بست و این قدر همه خودمسان را به دردرسر نمی‌انداختیم که شب عید «سبزی پلو با ماهی» روز عید: مسافرت دسته‌جمعی و قبیل از عید: خرید کامل همه چیز! واقعا اگر اینها اتفاق نیفتد و در زمان دیگری نه یک‌دفعه‌ای از یک ماه اتفاق نیفتد، زمین به آسمان می‌رود و یا همه روزه‌های چندین ساله‌مان باطل می‌شود؟!

زاهد گفت: مال تو کجاست؟ جهانگرد گفت: من اینجا مسافرم.

بعدالتحریر
نسل عزیز ما سالیهاست در کنار همه جنجال‌هایش، نوروز را فرصتی استثنایی برای آشتی و آشنایه کردن در حریم شهدا و سرزمین مقدس تنفس ملالک پدر بزرگ خدا میبارزم معتقد بود عید آن هم از نوع نوروزش زمان خوبی برای سفر و گشت و گذار داخلی و خارجی نیست. می‌گفت: عید نوروز می‌شود اما نباید خاطره جبهه‌های عشق و ایام گشت وجو می‌کند. این همان سرفری است که اگر برخی کج‌سلیسگی‌های آدم‌ها به اصطلاح مشرول و ناهادهای خیلی مسئول ترول و فاکتورز زیاد است، هتل‌ها کنیف است، آرامش نیست، سر آدم کلاه می‌گذرانند و... به خاطر همین سرزمین آفتاب، التماس دعا!

نسل عزیز ما سالیهاست در کنار همه جنجال‌هایش، نوروز را فرصتی استثنایی برای آشتی و آشنایه کردن در حریم شهدا و سرزمین مقدس تنفس ملالک پدر بزرگ خدا میبارزم معتقد بود عید آن هم از نوع نوروزش زمان خوبی برای سفر و گشت و گذار داخلی و خارجی نیست. می‌گفت: عید نوروز می‌شود اما نباید خاطره جبهه‌های عشق و ایام گشت وجو می‌کند. این همان سرفری است که اگر برخی کج‌سلیسگی‌های آدم‌ها به اصطلاح مشرول و ناهادهای خیلی مسئول ترول و فاکتورز زیاد است، هتل‌ها کنیف است، آرامش نیست، سر آدم کلاه می‌گذرانند و... به خاطر همین سرزمین آفتاب، التماس دعا!

یادداشت سوم



کند اما خودش را به رنگ و روی قبلی نیاز!

بیا اسمال، من و تو خریدارش باشیم! ماهی بغض فرو خورده را نمی‌توانی خورد... هنوز هم درید نشده. اگر جای سنبل‌ها در دوچین باغچه سنگی حیاط خالی باشد بهتر از آن است که جایی برای عطرهاش را باغچه-سنگی-آجری-سبامی و... قلمبان نباشد! اگر در قلیت جایی برای باغچه نیست اینجا با گل‌گلدان هم بهتر می‌شود! بیا اسمال، پس‌ته‌ها را به دل‌مان بریزیم تا خنده شود نه به شکم‌مان

که هنوز چند ساعت نگذشته، گریه در دل، چشم‌هایمان را چه شور آب‌پاشی کند... بیا اسمال برای حوض فیروزه دلمان، ماهی قرمز بگیریم نه برای تنگ‌های تنگ!

بیا اسمال با کلاه کتدیم باشیم تا سبزه شویم، سبزه‌تر از همه سبزه‌هایی که چوب حراج در کوچه و بازار به سبزی‌شان می‌خورد! بیا اسمال دلمان را سبب سرخ کنیم و گاه هم قاچ قاچ و به یکدیگر تعارف! حتی بگذاریم دیگران سبب مان را گاز بزنند، نه راهی این و آن میوه فروشی و ویرانداز سرخی سبب‌ها و کم رنگ و پرنرنگی‌شان! راستی دلت را آتش کن که قرار بر سمنوزان هم هست! بیا اسمال، ساعت را به وقت دلمان تنظیم کن!دی که حالش خوش است، ساعت بین دارد و دل خوش به سفره سین در چند دقیقه‌ای یکم فروردین نیست، دلی که تیک تاک عقربه‌هایش به وقت عاشقی خدا تنظیم شده نه به ثانیه‌های این روزگار!

بیا اسمال خودمان را به وقت خدا تنظیم کنیم آن وقت به جای اسکاس‌های چند هزار تومانی سیزده روز عید، تا نه خط سال از جیب خدا عیدی می‌گیریم! خدایی که همیشه دست به سبب است؛ نقد نقد... بیا این سفره، همیشه، پهن دلمان باشد و هر روز سر به سین‌هایش بزنیم... پس قرار اسمال مان هشت و چهل و چهار دقیقه و بیست و هفت ثانیه، پای هفت سین دل!

بیا با رستمآن، عطسه کنیم، سرما بخوریم و آغ آمپول مان نود و یکی تکانی و تغییر سر و ریمان؛ نه در اسارت کرم قرمز بغض فرو خورده گوشه تنگ شیشه‌ای که ما اسننر را تنگ بلور گذاشته‌ایم! سال نو، مشتری نمی‌خواهد! مشتری که پایه‌پایش بیاید، با فصل‌هایش رفاقت

بیا با رستمآن، عطسه کنیم، سرما بخوریم و آغ آمپول مان نود و یکی تکانی و تغییر سر و ریمان؛ نه در اسارت کرم قرمز بغض فرو خورده گوشه تنگ شیشه‌ای که ما اسننر را تنگ بلور گذاشته‌ایم! سال نو، مشتری نمی‌خواهد! مشتری که پایه‌پایش بیاید، با فصل‌هایش رفاقت

بیا با رستمآن، عطسه کنیم، سرما بخوریم و آغ آمپول مان نود و یکی تکانی و تغییر سر و ریمان؛ نه در اسارت کرم قرمز بغض فرو خورده گوشه تنگ شیشه‌ای که ما اسننر را تنگ بلور گذاشته‌ایم! سال نو، مشتری نمی‌خواهد! مشتری که پایه‌پایش بیاید، با فصل‌هایش رفاقت

از سکنه و گه گاهی هم به پارک سر کوچه سر بزند و لذت ببرد از هوای بهاری. البته بماند که بنده خدا خیر نداشت روزی آجیل میوه شب عید و هزینه‌شام میهمان آن قدر گران می‌شود که آدم ترجیح می‌دهد عطای دید و بازدید عید نوروز را به لقایش ببخشد و با یک چادر و پای پیاده بزند به جاده...ای کاش ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می‌کردیم و شاید ما این فکر کردن دیگر این دخترکان معصوم سرچهارراه و آن زن بچه به دوش پشت چراغ با سفنددان خاموش شده‌اش و آن پیرمرد فال فروش کنار خیابان کم‌وکمتر می‌شدند و دیگر روزی می‌رسید که آنها را نمی‌دیدیم... می‌گوسنند جهانگردی را آدرس دادند تا شاید ما یادمان می‌ماند که در اصل ما همین زندگی چند ساله‌است؛ ای کقدر این قدر که فکر سفر نوروز بودیم کمی هم به سفر آن دنیا فکر می